Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40643.1075

Online ISSN:2676-5772

Stylistics and the Study of Literary Genres,
Vol 7, No. 1, Spring & Summer 2025

Received: 30 April 2022 | Accepted: 23 May 2022

The Image of the Beloved in Qeysar Aminpour's Ghazals

Saleh Dorvand[1]

Abstract

The ghazal has always had an indissoluble bond with amatory themes and romantic concepts, and the motif of love and the ardors of passion have created the most fervent moments for enthusiasts of this poetic form. Given the romantic nature of authentic ghazals, the lover and the beloved constitute the two main and fundamental pillars of such works. The role of one side of this equation—namely, the lover—is clear and usually corresponds to the poet's name or the narrator; however, the beloved in the Persian love ghazal plays a significant and decisive role. In contemporary ghazal, other manifestations of the beloved appear, such that sometimes there is no trace of the clichéd image of the beloved as a cypress-statured, bow-browed, faithless tormentor, and the contemporary poet bestows upon it a fresh and modern color and flavor. Given the greater social interactions between men and women in today's society, a sociological reason for the emergence of the new beloved in the modern ghazal can be envisioned. Alongside all this, the modernist and altruistic spirit of the contemporary human being also adds to the cause, and just as we witness such change and evolution in all fields, the ghazal has not remained exempt from such transformation and has revealed new horizons to the poetry audience. Qeysar Aminpour has tried his hand at various poetic forms; however, in this article, the ghazals of this poet have been studied, and an effort has been made to examine the types of poetic encounters with the elements of love and the beloved in his ghazal collections. Furthermore, the evolution of the beloved's character and the development and shift in the narrator's perspective toward it have been elucidated.

Keywords: Ghazal, Beloved, Love, Contemporary Poetry, Qeysar Aminpour.

1. Master's Student of Persian Language and Literature, University of Tehran.
e-mail: dorvand@gmail.com

How to cite this article:
Dorvand, Saleh. (2026).The Image of the Beloved in Qeysar Aminpour's Ghazals. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(1), 161-173.
https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40643.1075

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40643.1075

شاپای الکترونیکی:۲۶۷۶-۵۷۷۲

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۶۱-۱۷۳
مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

سیمای معشوق در غزل‌های قیصر امین‌پور

صالح دوروند[۱]

چکیده

غزل همواره با تغزّل و مفاهیم عاشقانه، پیوندی ناگسستنی داشته و مضمون عشق و سوز و گدازهای عاشقانه، پرشورترین لحظات را برای دوستدارانِ این قالب رقم زده است. با توجّه به عاشقانه‌بودنِ غزل‌های اصیل، عاشق و معشوق دو رکنِ اصلی و بنیادین چنین آثاری را شکل می‌دهند. تکلیف یکی از این دو سوی معادله یعنی عاشق، مشخّص است و معمولاً مساوی است با نامِ شاعر یا راوی؛ امّا معشوق در غزل عاشقانهٔ فارسی، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای برعهده دارد. در غزل معاصر، جلوه‌های دیگری از معشوق نمایان می‌شود؛ چنانکه گاه از تصویرِ کلیشه‌ای معشوق سروقدِّ کمان‌ابروی جفاپیشه، خبری نیست و شاعرِ معاصر، رنگ و لعابی تازه و امروزین به آن می‌بخشد. با توجّه به تعاملات اجتماعی بیشتر مردان و زنان در جامعهٔ امروز، می‌توان دلیلی جامعه‌شناسانه بر ظهور معشوقِ نو در غزل امروز، متصوّر شد. در کنارِ همهٔ این‌ها، روحِ نوطلب و دیگرخواهِ انسانِ این عصر نیز مزیدِ بر علّت است و آنچنان‌که در همهٔ زمینه‌ها چنین تغییر و تکاملی را شاهد هستیم، غزل نیز از چنین تحوّلی بر کنار نمانده و افق‌های تازه‌ای را پیشِ روی مخاطب شعر نمایان کرده است. قیصر امین‌پور در قالب‌های مختلف شعری طبع‌آزمایی نموده؛ ولی در این مقاله، غزل‌های این شاعر مورد مطالعه قرار گرفته و تلاش شده است که انواع برخوردهای شاعر با عناصر عشق و معشوق در مجموعه غزل‌های وی بررسی شود. همچنین سیر تحوّل شخصیت معشوق و نیز سیر تطوّر و تغییر زاویهٔ نگاه راوی نسبت به آن، تبیین شده است.

واژگان کلیدی: غزل؛ معشوق؛ عشق؛ شعر معاصر؛ قیصر امین‌پور.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) رایانامه: dorvand@gmail.com

ارجاع به این مقاله:

دوروند، صالح. (۱۴۰۴). سیمای معشوق در غزل‌های قیصر امین‌پور. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۱)، ۱۷۳-۱۶۱.

https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40643.1075

۱ - مقدّمه

غزل، همواره از محبوب‌ترین قالب‌های شعر فارسی بوده است. اگر به معنایِ لغوی آن نگاهی بیندازیم، متوجّه می‌شویم که با تغزّل و مفاهیم عاشقانه پیوندی تنگاتنگ دارد. «غزل در عربی، مصدر ثلاثی مجرد (و اسم) است و به معانی مختلف اما متشابه سخن‌گفتن با زنان و عشق‌بازی و حکایت‌کردن از جوانی و محبت‌ورزیدن و وصف زنان و غیره به‌کار رفته است». (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵) همواره غزل را قالبی غنایی دانسته و از آن، پرداختن به سوز و گدازهای عاشقانه را انتظار داشته‌اند. این تغزّل، به عشق‌بازی با زنان و اظهار محبت و علاقه‌کردن، و وصف معشوقِ زمینی اشاره دارد. «مضمون غزل غالباً ذکر زیبایی معشوق و بی‌وفایی و سنگدلی او و قصّه‌ی فراق و محنت‌کشیدن عاشق است. غزل به معنی مصطلح امروزی ـ که معمولاً مستفاد از غزلیات سعدی و حافظ است ـ از قرن ششم به بعد دارای وضع مشخّصی گردید و بعد از آن برطبق قانون تکامل و تحوّل ادبی تغییراتی کرد». (همان‌جا)

قیصر امین‌پور، شاعر و استاد ادبیات فارسی دانشگاه، در اردیبهشت ۱۳۳۸ در گتوندِ دزفول به‌دنیا آمد و در آبان ۱۳۸۶ در تهران دیده از جهان فرو بست. عدّه‌ای قیصر امین‌پور را شاعر جنگ و نیز شاعر انقلاب می‌دانند، شاعری که در دوران جنگ تحمیلی، سروده‌هایی در وصف و مدح شهدا سروده است و اشعار آیینی نیز در کارنامهٔ شعریِ او یافت می‌شود. امین‌پور شعرهایی برای نوجوانان و کودکان نیز دارد. وی در کنارِ غزل و دیگر قوالب کلاسیک، در قالب نیمایی نیز شعر سروده و معمولاً در مجموعه اشعارِ وی هر دو نمونهٔ قالب‌های نو و سنتی را می‌توان یافت؛ امّا غزل‌های وی، آنجا که از عشق سخن می‌گوید، تصویری مبهم و گنگ از معشوق پیشِ روی مخاطب قرار می‌دهد که در بسیاری از موارد یادآور معشوقِ شعر سنّتی است. معشوقی بدونِ چهره و ویژگی‌های خاص که خصوصیاتی شبیه به معشوق در شعر دیگر شاعران شعر فارسی در ادوار پیشین دارد. اما نمونه‌های متنوع و متفاوتی از معشوق در غزل‌های قیصر امین‌پور در دوره‌های مختلف شعری وی قابل ردیابی است. در ادامه به هر یک از این انواع پرداخته خواهد شد. مجموعه‌های شعری امین‌پور به این قرار است: تنفّس صبح(۱۳۶۳)؛ در کوچهٔ آفتاب(۱۳۶۳)؛ مثل چشمه، مثل رود(۱۳۶۸)؛ آینه‌های ناگهان (۱۳۷۳)؛ به قول پرستو(۱۳۷۵)؛ گل‌ها همه آفتابگردان‌اند(۱۳۸۰)؛ دستور زبان عشق (۱۳۸۶)». (شریفی، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

۲ - پیشینهٔ تحقیق

تحلیل ماهیت معشوق و سیر تحول آن در اشعار قیصر امین پور عنوان مقاله‌ای است که توسط محمدرضا روزبه و

قدرت الله ضروني منتشر شده است. نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند که نوع معشوق را در گسترهٔ شعر قیصر امین‌پور با توجه به شواهد و مختصات شعری وی مشخص کنند. از وجوه تمایز پژوهش مذکور با مقالهٔ پیش رو، یکی بستر پژوهش است که نویسندگان آن کوشیده‌اند در تمام سروده‌های امین‌پور به‌دنبال پاسخ خود باشند؛ چنان‌که وجه غالب مثال‌های آن‌ها از میان شعرهای نو و نیمایی شاعر است، در حالی که در متن حاضر، تنها به غزل‌های قیصر امین‌پور پرداخته است. وجه دوم تفاوت این دو کوشش، زاویهٔ نگاه پژوهنده و درنهایت نتیجهٔ متفاوتی است که در پایان حاصل آمده است. در پژوهش یادشده اگرچه سیر تحول معشوق در شعر امین‌پور حرکتی شبیه به حاصل پژوهش پیش رو دارد، اما تغییر نگاه شاعر در آخرین غزل‌های وی که شکل معشوق از معشوقی اثیری به معشوقی زمینی و محسوس تغییر شکل می‌دهد، در آن مقاله تصویر نشده است. نوع تخاطب معشوق، جانشین‌شدن مفهوم انتزاعی عشق به‌جای معشوق، و نیز تعابیر تازه و ملموس در تجربه‌های واپسین امین‌پور در غزل، از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر است که در پژوهش پیشین بدان‌ها اشاره نشده است.

- «یادمان همزاد عاشقان جهان، قیصر امین‌پور» مجموعه‌ای از خاطرات و یادداشت‌ها و مقاله‌ها پیرامون امین‌پور و جهان شعری وی است. در این کتاب، پژوهشی که با موضوع این مقاله هم‌پوشانی داشته باشد، دیده نشد.
- فیروزیان‌حاجی در کتاب«همسایهٔ آفتاب»، تعدادی از نقدهای دیگران را بر شعر قیصر امین‌پور گرد آورده‌است. در میان مقاله‌های این مجموعه، در بخشی از مقالهٔ عیدگاه طرقبه‌ای به معشوق شعرهای امین‌پور اشاره‌ای شده است. وی به تعبیرهای ذهنی و غیرمستقیم این شاعر در مواجهه با معشوق شعرهایش پرداخته و آن را در مقابل عشق‌ورزی‌های «سعدیانه و منزویانه» قرار داده است و با تعبیر «طفره رفتن از پرداختن به معشوق» از این موضوع در شعرهای امین‌پور سخن گفته است. در دیگر مقالات این کتاب اما صحبتی در رابطه با موضوع این پژوهش به میان نیامده است و منتقدان از جنبه‌هایی دیگر به شعر وی پرداخته‌اند.
- فیروزیان‌حاجی کتاب دیگری نیز با عنوان «این ترانه بوی نان نمی‌دهد» در رابطه با شعرهای قیصر امین‌پور منتشر کرده است. این کتاب از آنجایی که تنها به ترانه‌های امین‌پور می‌پردازد و در آن کوشش‌هایی در زمینهٔ سبک‌شناسی ترانه‌های این شاعر انجام شده است، محدوده‌اش با مقالهٔ حاضر متفاوت است و موارد یادشده در آن کتاب در بستری متفاوت از مختصات موجود در غزل‌های امین‌پور بررسی شده است.
- مجموعه‌ای تحت عنوان«درد جاودانگی» به کوشش جمال‌الدین اکرمی و شهرام اقبال‌زاده دربارهٔ قیصر امین‌پور گردآوری شده است که بخشی از آن به انتشار خاطرات شاعران و نویسندگان و دوستان امین‌پور با وی اختصاص یافته است و نقدهای موجود در آن نیز به حوزهٔ شعر نوجوان این شاعر پرداخته است؛ بنابراین مقالهٔ پیش رو می‌کوشد که بیشتر به

آنچه در مورد عنصر معشوق در شعر امین‌پور ناگفته مانده است، بپردازد و در بخش‌های دیگری که پیش‌تر سخن رفته نیز حتّی‌الامکان از زاویه‌ای نو و متفاوت نگاهی داشته باشد.

۳- معشوق در غزل امین‌پور

خطاب‌هاي امين‌پور به معشوق در غزل‌هايش، بسيار كلّي است و از آن به شكل «تو» و يا «عشق» ياد مي‌كند. به اين دليل مي‌توان برداشت‌هاي متفاوتي از معشوقِ اين سروده‌ها داشت، به شكلي كه آسماني‌بودن اين معشوق، چندان دور از ذهن و غيرواقعي نمي‌تواند باشد. به اين فرضيه اما می‌توان امکان دیگری را نیز افزود: مي‌شود اين معشوق را معشوقي زميني دانست كه شاعر با توجه به جايگاه اجتماعی خود و نيز شرايط عرفی و اخلاقي خود و جامعه مي‌كوشد تصوير مبهم و تأويل‌پذيري از وي به مخاطب ارايه كند. به تعبيري ديگر مي‌توان اين‌گونه قلمداد كرد كه خودِ شاعر نيز در مورد معشوق شعرش با قطعيت نمي‌نگرد و به نوعي بين زميني و آسماني‌بودن آن در آمد و شد است. البته مشخص است كه امين‌پور اين رويكرد را عيب و نقصي براي شعرش نمي‌داند و سعي دارد با نوعي رندي در بيان، همهٔ مخاطبان شعري‌اش را از هر طيف و هر عقيده‌اي راضي و برخوردار نگاه دارد؛ امّا آن‌چه كه قطعي به‌نظر می‌رسد، اين است كه عشق مورد علاقهٔ شاعر اين غزل‌ها، عشقي پاك و افلاطوني و دست‌نيافتني است. در تأييد اين ادّعا می‌توانيم نمونه‌هايی از اين اشعار را بخوانيم:

همين هوا كه عين عشق پاك است گره‌كه خورد با هوس، خودش نيست

(امين‌پور، ۱۳۸۸: ۷۵)

نيز در بيت زير، شاعر معشوقش را «شعرِ تازه» و «كالِ دور از دسترس» می‌خوانَد، و اين نشان می‌دهد كه دور از دسترس بودنِ معشوق در نظرِ شاعر متضمّن تازه‌بودنِ وی است و نيز صفتی مثبت برای او به‌شمار می‌رود:

اي كال دور از دسترس؛ اي شعر تازه مي‌چينمت اما به هنگام رسيدن

(همان: ۷۴)

گاهي هم امين‌پور عشق‌هاي غير آسماني و دست‌يافتني را نكوهش مي‌كند:

ارتفاع بال‌ها: سطح هوا فرصت پروازها: سقف قفس

خسته از دل، خسته از اين‌دست دل، اي خوشا دل‌هاي دور از دسترس!

(امين‌پور، ۱۳۷۲: ۹۰)

۴- تعابیر تازه در توصیف معشوق

در دوران پس از انقلاب، شاهد پوست‌اندازی و نوگرایی در زبان غزل هستیم، به‌شکلی که بسیاری از واژه‌های پرکاربرد ادبی، منسوخ شده، در سایهٔ فراموشی قرار گرفته است و به‌جای آن‌ها سیل واژه‌های تازه و امروزی، به غزل سرازیر می‌شود. «بسیاری از ارزش‌های شعر گذشته و استعاره‌ها و تشبیهات و اصطلاحات معمول بین شاعران که از فرط کثرت استعمال و ابتذال فرسوده و کهنه و بی‌مصرف و به تعبیر بعضی از صاحبان ذوق، نخ‌نما شده بود؛ و به کار ادبیات بالندهٔ انقلاب نمی‌آمد به کنار گذاشته شد؛ واژگانی نظیر: زلف، خطّ و خال، ابرو، گل و بلبل، بهار، آبشار، هجران و از این قبیل رنگ و بوی جدید به خود گرفت». (اولیایی، ۱۳۶۹: ۳۴)

در غزل امروز، دو عقیدهٔ متفاوت دراین‌باره وجود دارد. از نظر موافقان، «غزل امروز باید با کلماتی که از نظر استادان، مطرود و غیرشاعرانه قلمداد شده‌اند، آشتی کند. یعنی همان کاری که شعر نیمایی کرده است. گیرم که این کلمه‌ها گاهی باعث ایجاد نوعی خشونت و ناهمواری در زبان بشوند، خوب این چه اشکالی دارد که زبان عاشقانهٔ ما نیز خشن، ناهموار و حتی صیقل‌نخورده و نتراشیده باشد؟» (منزوی، ۱۳۷۳: ۲۰) از نظر مخالفان این عقیده اما غزل «هر واژه و ترکیبی را به‌راحتی نمی‌پذیرد، مگر واژه‌ها و ترکیباتی که دارای بار عاطفی بیشتری هستند. زیرا غزل، قالب عشق و عرفان و عاطفه است و با عوالم عاطفی و عواطف انسانی سر و کار دارد، و انحصاراً ترکیبات و استعارات و واژه‌هایی را به خوبی می‌پذیرد، که بوی عشق و عرفان و عاطفه داشته باشند». (وفا کرمانشاهی، ۱۳۷۰: ۱۱) «مخلص کلام اینکه غزل الفبا و زبان مخصوص به خود را دارد». (همان: ۲۰) امّا حقیقت این است که هرگونه واژه‌ای به غزل این دوره رسوخ کرده است و عملاً هیچ محدودیتی برای ورود انواع لغات به غزل این دوره وجود نداشته است. به نظر می‌رسد شاعران پس از انقلاب، در عمل، با موافقانِ آزادی

ورود بی چون و چرای واژگان به غزل فارسی، موافق‌ترند. شفیعی کدکنی در این رابطه می‌گوید:«آن‌هایی که تصور می‌کنند با زبان فرّخی سیستانی یا با زبان سعدی شیرازی می‌توان، در این عصر، تجارب انسان عصر ما را تصویر کرد، به دلایل صددرصد علمیِ علم دلالت جدید حرفشان پوچ و بی‌معنی است. انسان چیزی نیست جز زبان، و همهٔ خلاقیت‌های ادبی جهان فقط و فقط در حوزهٔ زبان است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۷)

امین‌پور، در غزل، زبانی ساده و امروزی دارد و این را خودش نیز گاه‌گاهی متذکّر می‌شود، اما در مواجهه با معشوق غزل‌هایش، همچنان پای‌بند به توصیفات و تعابیر کلاسیک و سنّتی شعر فارسی است. اگرچه خود ادّعای دیگری دراین باره دارد اما می‌بینیم که در عمل، همواره به سلک و شیوهٔ قدما رفتار کرده است. در دو نمونهٔ زیر، دو بیت از

امین‌پور را می‌بینیم که به‌صراحت در مورد تلاشش برای پرهیز از موتیف‌های عاشقانهٔ شعر کهن سخن گفته است:

شیواست واژه‌هاي رخو زلف‌و خط‌و خال اما به شیوهٔ غزل من نمي‌خورند
(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۹۰)

بايد به‌جاي نرگس و مستي بياوريم تصويرهاي تازه‌تري پيش چشم تو
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۸)

به‌رغم این ادّعا امّا خود در توصیف معشوق، چنانکه در ادامه خواهیم دید، همچنان از همان تعبیرات کلاسیك و گاه کلیشه‌اي بهره مي‌جوید. این نشان می‌دهد که هرچند خواستهٔ وی در توصیفِ معشوق چیز دیگری است و به‌دنبالِ «تصویرهای تازه‌تری به‌جای نرگس و مستی» است و یا واژه‌های «رخ و زلف و خط و خال به شیوهٔ غزل او نمی‌خورند»، اما این خواسته و نیت در مقابل ذهنِ معتادِ وی به کلیشه‌های شعر عاشقانهٔ فارسی کاری از پیش نمی‌برد. این نمونه‌ها خود گواهِ روشنی است بر این گفته:

قسم مي‌خورم راستش را بخواهي به بالاي تو سرو و کاجي نديدم
(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

به بالايت قسم سرو و صنوبر با تو مي‌بالند بيا تا راست باشد عاقبت سوگندهاي ما
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۰)

تا در خم آن گيسوي آشفته زدم دست چون خاطر خود جمع پريشاني خويشم
(همان: ۷۵)

يك‌عمر پريشاني دل بسته به مويي‌ست تنها سرِ مويي ز سرِ موي تو دورم
(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

همان‌طور که می‌بینیم، معشوقِ غزلِ وی مانندِ نمونه‌های مشابه خود در غزلِ سنّتی، گیسویی آشفته دارد که جمعیت خاطر را پریشان می‌کند و قدّی چون سرو دارد و صنوبر. مهم‌تر این‌که توصیفات و تشبیهات وی با همان رنگ و بوی کلاسیک و فضایی تکراری به مخاطب ارائه می‌شود.

۵- تخاطب با معشوق

معشوق امین‌پور، قریب به تمامِ مواقع، دوم‌شخص است و او را در بسیاري از مواقع، «تو» خطاب مي‌کند. چنین به نظر می‌رسد که شاعر برای پررنگ‌تر کردنِ عنصر عاطفه در غزل خود، همواره چنین شگردی را برگزیده است:

عهد بستم با **تو** از عهدِ قديم آن‌همه قول و قرارم هيچ هيچ

هرچه بودم با **تو** بودم آن‌همه — آن‌چه اینک در شمارم هیچ هیچ

روبه‌روي آفتاب روي **تو** — ذرّه‌ام، گردم، غبارم، هیچ هیچ
(همان: ۱۲۳)

به سوگواري این چشم‌هاي سرگردان — به‌غیر چشم سیاه **تو** نوحه‌خواني نیست
(امین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۴۴)

محو **تو** ام چنان که درختان براي باد — یا کودکان خفته به گهواره تاب را
(امین‌پور، ۱۳۸۰: ۵۵)

این **تویي** در آن طرف، پشت میله‌ها رها — این منم در این طرف، پشت میله‌ها اسیر
(امین‌پور، ۱۳۷۲: ۸۴)

۶- عشق در جایگاه معشوق

بسیاري از غزل‌هاي عاشقانهٔ امین‌پور در وصف و مدح عشق (به شکل یك مفهوم عام و کلّی) است و نه توصیف معشوق. گویا شاعر سروده‌هایش را برای اداي دین به واژهٔ عشق سروده باشد بدون این‌که روایتی عاشقانه در میان باشد. جاي خالي معشوق حقیقي و یك «تو»ي شورانگیز و ویران‌گر در این‌گونه سروده‌ها به‌شدّت به چشم مي‌آید و تا حدودي از بار عاطفي این‌دست غزل‌ها مي‌کاهد. در این آثار وقتي به اینجاي شعر مي‌رسیم درمي‌یابیم که مرجع ضمیر «تو»، خودِ کلمهٔ عشق بوده است، نه معشوق.

چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟ — بیایید از عشق صحبت کنیم
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۶۴)

و در همین سروده مي‌گوید:

اگر عشق خود علّت اصلي است — چرا بحث معلول و علت کنیم؟
(همان: ۶۵)

بسیاري از غزل‌هاي امین‌پور به‌طور کامل در توصیف عشق است و در آن‌ها خبري از عنصري به‌نام معشوق نیست، چنان‌که مخاطب در مواجهه با این‌همه مدحِ عشق در غیاب معشوق، به این مي‌اندیشد که اصلاً فایدهٔ عشقِ بدون معشوق چیست؟ یا اینکه آیا راوی این شعرها به چیزي به‌نام عشق باور دارد، یا از عنصر عشق، تنها براي پیش‌بُرد شعر خود مدد مي‌جوید؟ چندبیت از غزلي با چنین حال و هوایی را ببینیم. در این غزل، شاعر، عشق را عملاً در جایگاه معشوق نشانده و مورد خطاب قرار می‌دهد:

اي عشق، اي ترنّم نامت ترانه‌ها — معشوق آشناي همه عاشقانه‌ها

اي معنـــيِ جمـــال به‌هرصـــورتي‌كه هســـت مضـــمون و محتـــواي تمـــام ترانـــه‌ها
بـا هـر نسـيم، دسـت تكـان مي‌دهـد گلـي هـــر نامـــه‌اي ز نـــام تـــو دارد نشـــانه‌ها...
(همان: ۵۱)

و چنین میدان‌هایی که امین‌پور در غزل‌هایش در وصف مفهوم انتزاعی عشق داد سخن سردهد، بسیار است:

از غـــم خبـــري نبـــود اگـــر عشـــق نبـــود دل بـود ولـي چـه سـود اگـر عشـق نبـود؟
(امین‌پور، ۱۳۷۲: ۹۳)

با توجّه به این که «اگر عشق نبود» ردیف غزلِ فوق است، مي‌توانید حال و هواي این غزل را تا پایان آن حدس بزنید. به نمونه‌هاي دیگري در همین رابطه نگاه کنید:

سـزاي پاكـي‌ات اي اشـك! آسـتيني نيسـت به سربلـنديات اي عشـق، آسـتاني نيسـت
(همان: ۱۴۴)

جـايي دگـر بـراي عبـادت نيافـت عشـق آمـد بـه گـرد طايفـة مـا طـواف كـرد

تقصـير عشـق بـود كـه خـون كـرد بي‌شـمار بايـد بـه بي‌گنـاهي دل اعتـراف كـرد
(امین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

زندگي بي‌عشـق، اگر باشد، همان جان‌كندن است دم‌به‌دم‌جان‌كندن اي‌دل كار دشواري‌ست، نيست؟

زندگي بي عشـق اگـر باشـد، لبي بي‌خنده است بر لـبِ بي‌خـنده بايد جـاي خـنديدن گـريست

زندگي‌بي‌عشـق اگـرباشـد، هبـوطي دايم است آن‌كه عاشق‌نيست، هم‌اين‌جا هم‌آن‌جا دوزخي‌ست

عشـق عـين آبِ مـاهي يـا هـواي آدم اسـت مي‌توان اي‌دوست بي‌آب و هوا يك‌عمر زيست؟
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۵۵)

۷- معشوقِ مبهم

جايي كه امين‌پور از يك «تو»ي عاشقانه سخن به ميان مي‌آورد، و مخاطب، حضور يك دوم‌شخص را حس مي‌كند نيز هويت و تصويري واضح از وي ارايه نمي‌شود و خواننده با تصويري كلّي و بياني ناملموس و معشوقي مبهم سر و كار دارد، تا جايي كه حس مي‌شود، واقعيتي در پس تعابير و توصيفات شاعر وجود ندارد و او در فضاي توصيف خيالی شاعرانه سير مي‌كند. گاهي خود نيز در شعرش به اين قضيه اشاره دارد:

بـــا تيشـــة خيـــال تراشـــيده‌ام تـــو را در هـــر بتـــي كـــه ســـاخته‌ام ديـــده‌ام تـــو را
(همان: ۴۵)

البتّه در بررسی و ارائة اين مباحث قرار نيست به بيتي اينچنيني و يا تنها گفته‌اي از شاعر تكيه كنيم، بلكه مجموعة

توصیفات کلّي وي از معشوق شعرهایش این تلقّي را ایجاد مي‌کند. نتیجهٔ این رویکرد را مي‌توان کمرنگ‌شدن عنصر عاطفه در این سروده‌ها دانست؛ نکته‌ای که باعث می‌شود مخاطب نتواند ارتباطی مستقیم با عاشقانه‌هاي وی برقرار کند و بهرهٔ حسّي عمیقی از اینگونه غزل‌هاي قیصر امین‌پور ببرد. به چند نمونه از این توصیف‌ها نگاه کنید:

دوباره پلك دلم مي‌پرد، نشانهٔ چیست؟ شنیده‌ام که مي‌آید کسي به مهماني
کسي که سبزتر است از هزاربار بهار کسي شگفت‌کسي آنچنان‌که مي‌داني
کسي که نقطهٔ آغاز هرچه پرواز است تویي که در سفر عشق خط پایاني
تویي بهانهٔ آن ابرها که مي‌گریند بیا که صاف شود این هواي باراني
تو از حوالیِ اقلیم هرکجاآباد بیا که مي‌رود این شهر رو به ویراني
کنار نام تو لنگر گرفت کشتیِ عشق بیا که یاد تو آرامشي‌ست طوفاني

(امین‌پور، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷)

۸- تحوّل عشق در غزل‌هاي امین‌پور

هرچه به سمت غزل‌هاي متأخّر امین‌پور پیش مي‌رویم، عاشقانه‌هاي وي عاشقانه‌تر و معشوق شعرهایش به زمین نزدیك‌تر و براي مخاطب ملموس‌تر می‌شوند. همچنین جسارت شاعر براي توصیف معشوق خود هرچه پیش‌تر مي‌آید بیشتر مي‌شود. این تحوّل قابل توجّه را مي‌توان در آخرین دفتر شعر وي «دستور زبان عشق» که سروده‌هاي چند سال پایاني حیات شاعر را دربرمي‌گیرد، به وضوح مشاهده کرد.

۸-۱- تعابیر ملموس در آخرین تجربه‌ها

در این سروده‌ها، با معشوقی سر و کار داریم که شاعر وی را دیده است، گاهی با او قهر کرده، در جایی با او آشنا شده، و نیز گاهی وی را با یک خداحافظی بدرقه کرده است. این تحوّل باعث ملموس‌شدن رابطهٔ عاشق و معشوق در غزل امین‌پور، و نیز نمایان و روشن‌ترشدن چهرهٔ انسانیِ معشوق در اشعار وی شده است؛ امری که به واقعی‌ترشدن فضای کلّی غزل، همچنین نزدیک‌تر شدنِ حسی مخاطب به شعر او کمک چشم‌گیری می‌کند. می‌توان چنین ادعا کرد که اینگونه عاشقانه‌های امین‌پور، به‌دلیل دوری کردن از مفاهیم انتزاعی و پرداختن به امور محسوس، برای مخاطب غزل‌هایش به‌مراتب دلچسب‌ترند:

قهر مي‌کردم به شوق آشتي عشق‌هایم اشتیاقي ساده بود

(همان: ۸۰)

ای مسافر غریب، در دیار خویشتن با تو آشنا شدم، با تو در همین مسیر!
(همان: ۸۴)

تا آمدم که با تو خداحافظی کنم بغضم امان نداد وخدا. .. درگلو شکست
(همان: ۷۸)

سربه‌زیر و ساکت و بی‌دست و پا می‌رفت دل یك نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۵۰)

هرچه شد انبوه‌تر گیسوی تو می‌شود اندوه‌تر اندوهِ من
(همان: ۴۴)

به‌نظر می‌رسد شاعر در غزل‌های متأخرش، نگاهی واقعی‌تر به زندگی دارد و برخلاف شعرهای گذشته‌اش، رگه‌های وقوعی در توصیفات عاشقانهٔ غزل‌هایش به چشم می‌خورد؛ موضوعی که نشان‌دهندهٔ تحولی قابل اعتنا در سیمای معشوقِ غزل‌های امین‌پور نسبت به سروده‌های قدیم‌تر اوست.

۹- نتیجه‌گیری

۱- خطاب‌هاي امین‌پور در غزلش به معشوق، بسیار کلّي است و از آن به شکل «تو» و یا «عشق» یاد مي‌کند. معشوق امین‌پور، قریب به تمامِ مواقع، دوم‌شخص است و او را در بسیاري از مواقع، «تو» خطاب مي‌کند. بسیاري از غزل‌هاي امین‌پور به‌طور کامل در توصیف عشق است و در آن‌ها خبري از معشوق نیست.

۲- جایي که امین‌پور از یك «تو»ي عاشقانه سخن به میان مي‌آورد، و مخاطب، حضور یك دوم‌شخص را حس مي‌کند نیز هویت و تصویري واضح از وي ارایه نمي‌شود و خواننده با تصویري کلّي و بیاني غیر ملموس و معشوقي مبهم سر و کار دارد.

۳- خودِ شاعر نیز به معشوق شعرش با قطعیت نمي‌نگرد و به نوعي میان زمیني و آسماني بودن آن در آمد و شد است.

۴- عشق مورد علاقهٔ امین‌پور در غزل‌هایش، عشقي پاك و افلاطوني و دست‌نیافتني است.

۵- وی در مواجهه با معشوق در غزل‌هایش، همچنان پابند به توصیفات و تعابیر کلاسیک و سنّتی شعر فارسی است. اگرچه خود ادّعای دیگری دراین باره دارد اما می‌بینیم که در عمل، همواره به سلک و شیوهٔ قدما رفتار کرده است. توصیفات و تشبیهات وی با همان رنگ و بوی سنتی و فضایی تکراری به مخاطب ارائه می‌شود.

۶- در آخرین غزل‌های امین‌پور، تحولی ملموس در سیمای معشوقِ غزل‌های او به چشم می‌خورد. وی در این شعرها برخلاف شعرهای قدیم‌ترش نگاهی واقعی‌تر به زندگی دارد.

۷- هرچه به سمت غزل‌هاي متأخر امین‌پور پیش مي‌رویم، عاشقانه‌های وی رنگ و بویی واقعی‌تر به خود می‌گیرند. در این سروده‌ها، با معشوقی سر و کار داریم که شاعر وی را دیده است، گاهی با او قهر کرده، در جایی با او آشنا شده، و

نیز گاهی وی را با یک خداحافظی بدرقه کرده است. این تحوّل باعث ملموس‌شدن رابطهٔ عاشق و معشوق در غزل امین‌پور، و نیز نمایان و روشن‌ترشدن چهرهٔ انسانیِ معشوق در اشعار وی شده است؛ امری که به واقعی‌ترشدن فضای کلّی غزل، همچنین نزدیک‌تر شدنِ حسی مخاطب به شعر کمک چشم‌گیری می‌کند.

۸- در پایان با نگاهی به سیمای معشوق در غزل‌های امین‌پور، می‌توان آن‌ها را به دو دورهٔ کلی تقسیم کرد:

الف: دورهٔ نخست؛ در غزل‌های قدیم‌تر امین‌پور، بسیاري از عاشقانه‌های وی در وصف و مدح عشق (به شکل يك مفهوم انتزاعی) است و نه توصیف عنصری به‌نام معشوق.

ب: دورهٔ دوم؛ در غزل‌ها متأخرتر امین‌پور، معشوق شعرهایش بسیار واقعی‌تر و ملموس‌تر می‌شوند. همچنین جسارت شاعر براي توصیف معشوق خود بیش از پیش است. این تحوّل قابل توجه را مي‌توان در آخرین دفتر شعر وي «دستور زبان عشق» که سروده‌هاي چند سال پاياني حيات شاعر را دربرمي‌گيرد، به وضوح مشاهده کرد.

منابع

- اکرمی، جمال‌الدین. اقبال‌زاده، شهرام. (۱۳۹۱). درد جاودانگی: قیصر امین‌پور، خاطره‌ها و نقد آثار. تهران: خانهٔ کتاب.

ـ امین‌پور، قیصر (۱۳۷۲). آینه‌هاي ناگهان (گزیده شعرهاي ۶۴-۷۱). تهران: افق.

ـــــــــــ (۱۳۸۰). گزینه‌ي اشعار. چ چهارم. تهران: مروارید.

ـــــــــــ (۱۳۸۱). گل‌ها همه آفتابگردانند. چ سوم. تهران: مروارید.

ـــــــــــ (۱۳۸۸). دستور زبان عشق. چ نهم. تهران: مروارید.

ـ اولیایی، مصطفی (۱۳۶۹). تذکره‌ی شعرای معاصر. اراک: جهاد دانشگاهی اراک.

- توکلی، حمیدرضا. اشراقی، زیبا. نظری، مهدیه (۱۳۹۰). یادمان همزاد عاشقان جهان، قیصر امین‌پور. تهران: مروارید.

- روزبه، محمدرضا. ضروني، قدرت‌الله. (۱۳۹۰). تحلیل ماهیت معشوق و سیر تحول آن در اشعار قیصر امین پور. فصلنامه تخصصي سبك شناسي نظم و نثر فارسي (بهار ادب). سال چهارم، شمارهٔ پیاپي ۱۱. (ص ۳۰۸-۲۹۱).

ـ شریفی، محمد (۱۳۹۰). فرهنگ ادبیات فارسی. چ چهارم. تهران: نشر نو.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط‌سلطنت. چاپ پنجم. تهران: سخن.

ـ شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). سیر غزل در شعر فارسی. چ هفتم (چ اولِ علم). تهران: علم

- فیروزیان‌حاجی، مهدی. (۱۳۹۶). این ترانه بوی نان نمی‌دهد: سبک‌شناسی ترانه‌های قیصر امین‌پور. تهران: کتاب آبی.

ـــــــــــ (۱۳۹۶). همسایهٔ آفتاب: زندگی، نقد و تحلیل اشعار قیصر امین‌پور. تهران: سخن.

ـ منزوی، حسین. (۱۳۷۳). از شوکران و شکر (مجموعه غزل). تهران: آفرینش.

ـ وفا کرمانشاهی، جلیل. (۱۳۷۰). غزل در قلمرو شعر معاصر. چ دوم. تهران: تابش.